

بررسی روش‌های نقد احادیث موضوعه در کتاب «الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعة فی کتب السنة»

مهدیار شیرازی فراشاه^۱ / نهلا غروی نایینی^۲

چکیده: این مقاله به بررسی روش‌های سید علی حسینی میلانی محقق معاصر در کتاب «الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعة فی کتب السنة» در زمینه نقد و بررسی احادیث موضوعه می‌پردازد. مؤلف در این کتاب، ده حدیث از احادیث مورد استناد اهل سنت در مسائل کلامی مورد اختلاف با شیعه را برگزیده، به نقد آنها پرداخته و در نهایت جعلی بودن این روایات را اثبات می‌کند. پژوهش حاضر با روش پردازش توصیفی-تحلیلی به معرفی این کتاب پرداخته و روش‌های نقد احادیث در فصول مختلف آن را استخراج می‌کند. پرکاربردترین این روش‌ها نخست نقد سندی براساس رجال سند و پس از آن مخالفت حدیث با سنت نبوی و مسلمات تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: نقد الحدیث؛ احادیث موضوعه؛ حدیث اهل سنت - نقد و بررسی؛ حسینی میلانی، سید علی؛ الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعة فی کتب السنة (کتاب)

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

mahdiar.shirazi@modares.ac.ir

۲. استاد تمام رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس ایمیل: naeeni.n@modares.ac.ir

۱- مقدمه

پدیده وضع حدیث یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که در طول تاریخ اسلام، گریبان‌گیر حدیث به عنوان دومین و تفصیلی‌ترین منبع دین بوده است. بنا بر نظر علمای شیعه نقطه آغاز جعل احادیث به بدو شکل‌گیری حدیث یعنی زمان رسول خدا ﷺ بازمی‌گردد و آن حضرت تلاش مؤثری در جهت برحذر داشتن مسلمانان نسبت به این امر داشتند. در طول تاریخ حدیث، چه در اهل سنت و چه در میان شیعه، محدثان عنایت ویژه‌ای به بازشناسی احادیث موضوعه و بیرون کشیدن آنها از جوامع روایی و جمع‌آوری این دسته روایات در ذیل آثار جداگانه‌ای داشته‌اند. نتیجه این تلاش، رشته‌ای از تألیفات حدیثی شیعه و اهل سنت است که با عنوان کتب موضوعات شناخته می‌شوند (به منظور آشنایی با این دسته کتب در شیعه و اهل سنت بنگرید: غروی نائینی، ۱۳۹۸ ش: ۴۳-۱۴۵).

بیشتر کتاب‌های موضوعات به احادیث جعلی وارد شده در جوامع روایی مذهب مؤلف اختصاص دارند. در این میان برخی از تألیفات حوزه موضوعات، روایاتی جعلی از مصادر مذهب مقابل را می‌نمایاند. یعنی مؤلف با گردآوری روایات جعلی موجود در مصادر روایی مذهب دیگر و استدلال برای مجعول بودن آنها، به دنبال اثبات عدم حجیت روایات آن مذهب یا اغراض دیگر است. به نظر می‌رسد رویکردی چنین به احادیث موضوعه بیشتر در دوران معاصر رونق گرفته و بخشی از آثار نگارش یافته از اهل سنت و شیعه در جهت تضعیف روایات مذهب مخالف، در عصر حاضر پدید آمده است. به عنوان مثال، می‌توان به کتاب «الصرع بین الإسلام والوثنية» تألیف عبدالله علی القصیمی (م. ۱۹۹۶م) اشاره کرد (همان: ۳۹۷-۴۲۴)؛ کتابی معاصر که در جهت ردّ عقاید شیعی به نگارش درآمده است. نویسنده این کتاب که اثر خود را نخستین بار در ۱۹۳۷م به طبع رسانده، در کنار ردّ عقاید دانشمندان شیعه تلاش زیادی در جهت تضعیف روایات شیعه دارد. وی در مقدمه چاپ دوم کتابش در ۱۹۸۲م، با ذکر روایات مختلفی از اصول کافی، که آن را صحیح‌ترین کتاب حدیثی شیعه و همانند صحیح بخاری در میان اهل سنت معرفی می‌کند، به دنبال آن است تا فحوای این روایات را مخالف عقل، قرآن و سنت نبوی نشان دهد؛ اموری مانند:

وحی به ائمه علیهم‌السلام، فضیلت ائمه بر انبیاء، تحریف قرآن، بهشتی بودن شیعیان با وجود گناه‌کار بودن و... مواردی از این قبیل است (بنگرید: قصیمی، ۱۹۸۲م: ۱، الف - ط).
دانشمندانی از شیعه نیز با تألیف آثاری به پاسخ برآمده و بطلان برخی عقاید اهل سنت را از رهرو اثبات جعلی بودن روایات مؤید آنها در منابع ایشان، آشکار ساخته‌اند. علامه عبدالحسین امینی (م. ۱۳۴۹ش) کلیدی‌ترین شخصیت در این زمینه محسوب می‌گردد. وی در جلد سوم الغدیر به مناسبت شانزده مورد از کتب اهل سنت می‌شناساند که نقشی جدی در رد عقاید شیعه و روایات مورد استناد شیعیان در مسئله خلافت دارند، (بنگرید: امینی، ۱۴۱۶ق: ۳، ۱۱۵-۴۶۱). این رویکرد در کنار روئے اثباتی نسبت به حدیث غدیر و روایات مؤید خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. (برای تحلیل نمونه‌ای از این موارد بنگرید: غروی نائینی و غلامرضایی، ۱۴۰۱ش: ۱۸۵-۲۱۰).

آیت‌الله سید علی حسینی میلانی نیز نقش قابل‌توجهی در بررسی و نقد روایات اهل سنت دارد؛ روایاتی که زمینه‌ساز جهت‌گیری نادرست آنها در برابر شیعه است. وی در یکی از تألیفات خود با عنوان الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعه فی کتب السنة به بررسی ده مورد از روایات جعلی موجود در منابع اهل سنت می‌پردازد. وجه انتخاب این دسته از روایات، آن است که مبنای مهم‌ترین عقاید اهل سنت در مخالفت با عقیده شیعی را تشکیل می‌دهد؛ اموری چون «عدالت صحابه»، «اقتداء به شیخین»، «حجیت خلافت خلفاء راشدین»، «تحریم متعه»، «مناقب اصحاب»، «تفسیر ثقلین به کتاب و سنت» و... نوشتار حاضر در پی معرفی این کتاب و استخراج روش‌های مؤلف آن در ردّ این دسته از روایات وارد در منابع اهل سنت است.

۲- معرفی کتاب

کتاب الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعه فی کتب السنة نخستین بار در سال ۱۴۱۸ق در مؤسسه علمی- پژوهشی مرکز الحقائق الإسلامية که تحت اشراف مؤلف قرار دارد، به طبع رسیده و تاکنون سه بار تجدید چاپ شده است. چاپ چهارم این اثر، در سال ۱۴۲۸ق بوده است.

کتاب با دیباچه‌ای از مرکز الحقائق الإسلامية و مقدمه‌ای کوتاه از مؤلف آغاز گردیده و همانطور که از نام آن برمی‌آید متشکل از این ده رساله مجزا است:

- ۱- حدیث أصحابی کالنجوم (حسینی میلانی، ۱۴۲۸ق: ۱۵-۶۴)
- ۲- حدیث الإقتداء بالشیخین (همان: ۶۹-۱۲۳)
- ۳- حدیث علیکم بسنتی و سنت الخلفاء الراشدين (همان: ۱۲۹-۱۸۷)
- ۴- حدیث صلاة أبي بكر في مرض النبي بأمر منه (همان: ۱۹۳-۲۶۷)
- ۵- أحادیث تحريم متعة النساء (همان: ۲۷۳-۳۰۷)
- ۶- حدیث خطبة علي بنت أبي جهل (همان: ۳۱۳-۳۵۹)
- ۷- الأحادیث المقلوبة في مناقب الصحابة (همان: ۳۶۶-۴۳۹)
- ۸- خبر تزويج أم كلثوم من عمر (همان: ۴۴۵-۵۰۰)
- ۹- الأحادیث الواردة في الخلفاء على ترتيب الخلافة (همان: ۵۰۵-۵۴۶)
- ۱۰- حدیث الثقلين؛ الكتاب و السنة (همان: ۵۵۱-۵۶۷)^۱

مهم‌ترین نکته مؤلف در مقدمه کتاب، این است که در سنت اسلامی، مسائلی فقهی، تفسیری، حدیثی و تاریخی وجود دارند که به جهاتی، داخل در علم کلام شده‌اند. مثلاً اختلاف در «مسح» یا «عسل» پاها در وضو، فی نفسه مسئله‌ای فقهی است؛ ولی از آن جهت که اغراض سیاسی صدر اسلام در آن داخل گردیده، به علم کلام ارتباط پیدا می‌کند. همانند این مسئله می‌توان به مثال‌های متعددی اشاره کرد؛ مانند: تحریم متعین (متعّة النکاح و متعة الحج)، اذان سوم روز جمعه و مواردی از این قبیل. حتی اگر در این موارد اغراض سیاسی به خصوصی وجود نداشته باشد، لازمه پذیرش رأی اهل سنت در این موارد، مفروض داشتن نقش خلیفه در تغییر و تبدیل احکام شریعت است؛ مسئله‌ای که در ذیل شؤون خلیفه و حدود اختیارات او مطرح می‌گردد و بحثی عقائدی و کلامی به حساب می‌آید (همان: ۲۷)^۲.

۱. ترجمه‌های فارسی برخی از این رساله‌ها به صورت کتابهای جداگانه ضمن منشورات «مرکز حقائق اسلامی» منتشر شده است.

۲. این موضوع را عالم شیعی معاصر دیگر، آیه الله سید علی شهرستانی در ۲۳ جلد از آثار خود با عنوان «موسوعة فقه کلامی» به تفصیل بررسی کرده است.

افزون بر آن، نویسندگان به مثال‌های دیگری می‌پردازد که در آنها مسائلی که ظاهراً کلامی نیستند، با عقاید کلامی گره می‌خورند. مثلاً ماجرای نماز خواندن ابوبکر به جای پیامبر ﷺ در دوره بیماری ایشان، قضیه‌ای تاریخی است، اما به جهت استدلال اهل سنت بر آن به جهت اثبات خلافت ابوبکر پس از پیامبر ﷺ در دایره مباحث عقائدی قرار می‌گیرد. مسئله خواستگاری امیرالمؤمنین علی از دختر ابوجهل نیز خبری تاریخی است؛ اما استفاده نواصب از آن در جهت خدشه دار کردن امیر مؤمنان بلکه پیامبر و صدیق طاهره ﷺ، باعث می‌شود بحث از آن ارتباط وثیقی با عقاید و مسئله امامت داشته باشد (همان: ۸). میلانی، نکات یادشده را وجه مشترک مسائل مطرح در رسائل این کتاب می‌داند.

۳- نمونه‌ای از نقد احادیث موضوعه در این کتاب

به تصریح مؤلف (حسینی میلانی، ۱۴۲۸ق: ۶۴) روش نقد او در فصول دهگانه کتاب، آمیخته‌ای از نقد سندی و متنی و تأکید در هر دو روش بر اصول قابل اعتماد در نزد اهل سنت است؛ یعنی معیار نقد سندی، ارزیابی‌های رجالیان اهل سنت است. در نقد متنی نیز مهم‌ترین ملاک نقد احادیث، آیات قرآن و روایات معتبر اهل سنت (عموماً مستخرج از صحیحین) است. اینک به منظور آشنایی با این روش به عنوان نمونه به گزارشی تفصیلی از روش کار و نتایج ارزیابی‌های مؤلف در فصل دوم این کتاب ارائه می‌گردد. در پی آن به جمع‌بندی روش‌های نقد حدیث در این فصل و نیز فصول دیگر می‌پردازیم.

۳-۱- حدیث اقتداء به شیخین

بر خلاف حدیث نجوم که بسیاری از علماء اهل سنت به ضعف آن اقرار دارند، حدیث مورد بررسی در این فصل، از احادیث مورد احتجاج اهل سنت در مواضع مختلفی است که آن را معتبر می‌دانند. عبارت مشترک این حدیث در تحریرهای آن «اقتدوا باللدین من بعدي أبابکر و عمر» است. از این روایت در مباحث کلامی در جهت اثبات خلافت ابوبکر و عمر، در کتب فقه برای ترجیح فتوای شیخین بر سایر صحابه و در کتب اصول برای

مسئله حجیت اتفاق نظر شیخین، استفاده می‌شود. مؤلف در سه بخش نقد این حدیث را پی می‌گیرد.

۳-۱-۱- مأخذشناسی حدیث

در این بخش، اقوال ۱۵ تن از علماء اهل سنت به ترتیب تاریخی ذکر گردیده که به تصریح یا به طور تلویحی به ضعف حدیث مورد بحث اشاره‌ای داشته‌اند.

۳-۱-۲- نقد سندی حدیث

در نقد سندی روایت، تحریرهای مختلف آن که از ۶ نفر از صحابه از پیامبر ﷺ نقل گردیده، ذکر شده و راویان ضعیف و مورد اتهام آنها شناسایی شده‌اند. نتیجه حاصل از بررسی اسناد مختلف حدیث اقتداء به شیخین، آن است که هیچ‌یک از این طرق طبق مصطلح حدیثی صحیح نیست؛ بلکه در همه طرق، افرادی وجود دارند که بیشتر آنها مشترک هستند، و از ناحیه رجالیان اهل سنت مورد جرح قرار گرفته‌اند.

۳-۱-۳- نقد متنی حدیث

بیشتر استدلال‌های مؤلف به نقد متنی این حدیث اختصاص دارد؛ بدان روی که اثبات ضعف سندی برای یک حدیث، به تنهایی نمی‌تواند جعلی بودن آن را اثبات کند، بلکه نقد متنی مبتنی بر استدلال‌ات صحیح می‌تواند مهم‌ترین دلیل بر وضع یک حدیث باشد.

مؤلف، نخست با طرح مفصل‌تر بحثی که در ابتدای فصل بدان اشاره‌ای دارد، یعنی استفاده‌های فقهی علماء از حدیث اقتداء به شیخین، تبیین می‌کند که به سبب تنگناهای موجود در عقاید اهل سنت، در حقیقت مدلول این حدیث، کارایی چندانی، چه در اصول فقه و نظریه حجیت اجماع شیخین و چه در کلام و اثبات خلافت ابوبکر ندارد.

در اصول فقه، برخی به دنبال اثبات حجیت فقهی اجماع شیخین از این حدیث هستند، ولی اکثریت آن را طوری معنا کرده‌اند که با حجیت اجتهاد دیگران - که در مسائل گوناگون مخالف رأی شیخین فتوا داده‌اند - در تضاد قرار نگیرد. برداشت اصولیان اهل سنت از حدیث اقتداء به شیخین، به گونه‌ای است که: اولاً مخاطب این حدیث را

مقلدین و نه مجتهدین جلو می‌دهد. ثانیاً مدلول آن را به اهل‌یت و شایستگی تبعیت از شیخین تقلیل بدهد؛ نه لزوم تبعیت از رأی ایشان. (حسینی میلانی، ۱۴۲۸ق: ۱۱۰). در نتیجه حدیث اقتداء به شیخین در نزد اکثر اصولیان اهل سنت، دلیلی بر حجیت اتفاق نظر شیخین یا ترجیح اجتهاد ایشان بر اجتهاد دیگران تلقی نمی‌شود.

نظیر این ماجرا، در استفاده از این حدیث در کلام و به منظور اثبات خلافت شیخین نیز وجود دارد. اکثریت اهل سنت عقیده دارند که خلافت ابوبکر مبتنی بر نص نیست، بلکه اساساً پیامبر ﷺ جانشینی برای خود تعیین نکرده است. این عقیده مانع از آن می‌شود که علماء اهل سنت بتوانند مدلول حدیث اقتداء به شیخین را مؤیدی روایی برای خلافت ابوبکر و عمر بدانند. مناوی در شرح خود بر الجامع الصغیر، مدلول این حدیث را به اقتداء بر این دو تن در اموری مانند مشورت و نماز و... تفسیر کرده است. (مناوی، ۱۳۵۶ق: ۲۰/۷). در عین حال در ادامه می‌گوید که همین امر به اقتداء در امور جزئی، خود مؤیدی مهم در صلاحیت این دو نفر برای تبعیت از ایشان در همه شؤون است (همان: ۱۱۲).

دیدیم که اثبات خلافت ابوبکر با نص ممکن نیست، لذا اهل سنت به کلی منکر وجود نص در مسئله جانشینی پیامبر ﷺ شدند. در این میان راهکار جایگزین ایشان در اثبات خلافت خلیفه اول، «اجماع امت» است. اما این راهکار جایگزین، راه را برای اهل سنت هموار نمی‌کند؛ زیرا به تصریح اصولیون ایشان، برای اینکه اجماع شکل بگیرد، باید همه اهل یک عصر اتفاق نظر داشته باشند؛ بدین روی مخالفت حتی یک نفر مانع اجماع می‌شود. در این بین، مخالفت افراد متعددی از صحابه پیامبر ﷺ با خلافت ابوبکر همچون امیرالمؤمنین و صدیقه کبری سلام الله علیهما، سعد بن عبادة و... که از ضروریات تاریخ است، ادعای اجماع بر خلافت ابوبکر را ابطال می‌کند (همان: ۱۱۵).

با این توضیح ثابت می‌شود که حدیث مورد بررسی در این فصل، در نزد خود اهل سنت نیز در جهت اثبات آنچه تصور می‌شود، کارایی ندارد (همان). مؤلف پس از آنکه عدم کارایی این حدیث در مباحث اصولی و کلامی را تبیین نمود، به دنبال اثبات جعلی بودن آن از طریق نقد متنی است. به طور کلی شش نقد متنی بر این حدیث وارد می‌گردد که دو

مورد آن به منافات مدلول حدیث با عقل، یک مورد به منافات آن با اجماع امت و سه مورد به منافات آن با حقایق تاریخی اختصاص دارد.

۳-۱-۳-۱- ادله مخالفت مدلول حدیث با عقل

در این زمینه به دو دلیل اشاره می‌شود.

یکم. ابوبکر و عمر به شهادت تاریخ، در بسیاری از مسائل نظری و نیز جهت‌گیری‌های عملی با یکدیگر اختلاف داشتند. مثلاً ابوبکر قائل به جواز متعه بود ولی عمر آن را تحریم کرد. بر اساس حکم عقل، تبعیت از دو امر متضاد محال است. از کتابهای فقهی اهل سنت بر می‌آید که در بسیاری از احکام نیز، رأی عثمان مخالف با شیخین بوده یا دیگر صحابه نظری مخالف با خلفای سه‌گانه داشته‌اند. در صورت قبول مدلول حدیث اقتداء، باید همه اینها را نشانه گمراهی این عده دانست.

دوم. از گزارش‌های مختلف بر می‌آید که شیخین به مسائل گوناگونی، اعم از اصول و فروع جاهل بوده‌اند؛ تا حدی که معانی برخی الفاظ عربی موجود در قرآن را نمی‌دانستند. با این حال آیا معقول است که پیامبر ﷺ به تبعیت و انقیاد نسبت به آنها در همه امور امر کند؛ آن هم از کسانی که چنین وضعیتی دارند؟!

۳-۲-۳-۱- ادله مخالفت مدلول حدیث با اجماع

یک نمونه از این گروه ادله چنین است:

مقتضای ظاهر حدیث اقتداء بر شیخین که تبعیت مطلق از این دو تن است، عصمت و امتناع وقوع خطا از جانب ایشان است؛ زیرا امر به اقتداء از کسی که معصوم نیست، امر به اقتداء است در مورد مطلبی که نسبت به درستی آن اطمینانی وجود ندارد. این در حالی است که هیچ یک از فرق مسلمانان قائل به عصمت خلفاء نیستند، بلکه حتی اجماع بر خلاف آن دارند. در نتیجه مدلول حدیث اقتداء به شیخین در تضاد با اجماع مسلمانان در عدم عصمت شیخین قرار می‌گیرد.

۳-۳-۳-۱- ادله مخالفت مدلول حدیث با حقایق تاریخی

یکم. اگر حدیث اقتداء به شیخین به راستی از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده بود، بی شک

شخص ابوبکر در روز سقیفه بدان استشهاد می‌جست؛ در حالی که هیچ یک از مصادر تاریخی و حدیثی چنین چیزی را در کنار خبر سقیفه گزارش نکرده‌اند. افزون بر آن، در هیچ یک از احتجاجات ردّپایی از این حدیث دیده نمی‌شود.

دوم. اگر حدیثی با این مضمون از پیامبر ﷺ صادر شده بود، ابوبکر در روز سقیفه خطاب به حاضران نمی‌گفت: «بایعوا ایهما شئتم» و آنان را به بیعت با عمر یا ابوعبیده جراح فرامی‌خواند (بخاری، ۱۴۱۴ق: ۲۵۰۶/۶). یا با انتخاب خویش توسط آن گروه مخالفت نمی‌کرد؛ چنانکه ابن قتیبة در الإمامة و السياسة از او نقل می‌کند که می‌گفت: «أقيلوني بيعتي» (ابن قتیبة، ۱۴۱۰ق: ۳۱/۱).

سوم. چنانچه نصّی بر خلافت از جانب پیامبر ﷺ وجود داشت، ابوبکر در آخر عمر نمی‌گفت که: «دوست داشتم از پیامبر ﷺ می‌پرسیدم که خلافت از آن کیست؟ تا نزاعی بر سر آن شکل نمی‌گرفت» (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۳۱/۳؛ ابن قتیبة، ۱۴۱۰ق: ۳۷/۱؛ ابن عبد ربه، ۱۴۰۴ق: ۲۲/۵). یا عمر اقرار نمی‌کرد که انتخاب ابوبکر امری اتفاقی بوده است: «إِثْمَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً وَتَمَّتْ، أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا» (بخاری، ۱۴۱۴ق: ۲۵۰۶/۶).

با توجه به این شواهد، مشخص می‌شود که حدیث اقتداء به شیخین با این عبارات قطعاً از جانب پیامبر اکرم ﷺ صادر نشده است. در اینجا مؤلف، این احتمال را مطرح می‌کند که حدیث موجود، نتیجه تحریف معنوی سخن پیامبر ﷺ است. قرائن لفظی و نیز اسباب ورود حدیث، دو احتمال را برای تحریف این حدیث مطرح می‌سازد:

احتمال نخست اینکه اعراب «ابابکر و عمر» در متن حدیث: «اقتدوا باللذین من بعدی أبابکر و عمر» منصوب است، در حالی که جایگاه آنها یعنی بدل از «بعدي» اقتضای جرّ دارد^۱. لذا این احتمال تقویت می‌شود که نقش «أبابکر و عمر» نصب بنا بر ندا بوده باشد، و مراد از «اللذین» نیز کتاب و عترت باشد، چنانچه در تحریرهای مختلف حدیث ثقلین وجود دارد. احتمال دوم برای تحریف این حدیث آن است که طبق برخی روایات که سبب

۱. یعنی عبارت باید چنین باشد: «اقتدوا باللذین من بعدی، أبی بکر و عمر».

ورود حدیث را بیان می‌کنند، پیامبر ﷺ در مسیری حرکت می‌کردند و ابوبکر و عمر کمی عقب‌تر از آن حضرت در حال حرکت بودند. کسی از پیامبر ﷺ درباره مسیری پرسید که آن حضرت در حال پیمودن بود. حضرتش فرمودند: «اقتدوا باللذین من بعدی»، و مراد ایشان صرفاً تبعیت در این مسیر بوده است (تلخیص الشافی). بر این اساس مدلول این حدیث، صرفاً قضیه‌ای شخصی و خارجی است و هیچ‌گونه عمومیتی ندارد.

۴- روش‌های نقد احادیث موضوعه در این کتاب

با بررسی سه فصل از فصول کتاب «الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعه فی کتب السنة» به دست آید که مؤلف کتاب، با وجود تفاوت عملکرد جزئی، خط مشی‌ای کلی را در بررسی احادیث موضوعه پی می‌گیرد. مؤلف خود به تصریح گام‌های روش خود را تبیین نکرده است، اما می‌توانیم بر اساس بررسی فصول کتاب حاضر به استخراج گام‌های روش او بپردازیم. شیوه کار مؤلف در بررسی روایات مطرح در این کتاب سه بخش دارد که جزء ضروری هر ده فصل این کتاب است: ۱- مآخذشناسی حدیث، ۲- نقد سندی و ۳- نقد متنی.

این سه گام توالی دارند؛ یعنی میزان نقدی که در هریک از آنها بر حدیث وارد می‌شود، کمتر از مرحله بعدی است. به بیان، با افزایش مرحله در این توالی دقت نقد بیشتر شده و احادیث جعلی بیشتری شناسایی می‌شوند. حدیثی که در مرحله مآخذشناسی مورد نقد واقع می‌شود (به طور مثال مصادر معتبری ندارد)، در ضعیف‌ترین حالت قرار دارد؛ زیرا صاحبان جوامع خود به ضعف این حدیث التفات داشته‌اند که از تخریج آن خودداری کرده‌اند. روایاتی که از این گام به سلامت عبور می‌کنند، به نقد سندی می‌رسند. هر حدیثی که در منابع معتبر وارد شده، الزاماً از سندی صحیح برخوردار نیست. بنابراین احادیثی که در مرحله نقد سندی کنار گذاشته می‌شوند، از گونه نخست اعتبار بیشتری دارند. دسته سوم احادیث، آنهایی است که هم در مصادر معتبر جای دارند و هم از اسناد معتبری برخوردارند. این روایات معمولاً در زمره احادیث مقبول و مورد احتجاج اهل سنت قرار می‌گیرد. مرحله نقد متنی می‌تواند صحیح‌ترین روایات موجود در منابع اهل سنت را به

چالش بکشد، بنابراین آخرین نقطه در نقد احادیث جعلی است. اگر این سه گام متوالی به طور صحیح به کار گرفته شود، می‌توان ادعا کرد که هر حدیث جعلی در یکی از این مراحل زمین‌گیر می‌شود و از زمره احادیث مورد اعتماد پالایش می‌گردد. اینک به تفصیل به این گام‌ها می‌پردازیم.

۴-۱- مآخذشناسی

معمولاً نخستین گام در بررسی روایات در این کتاب به منابع حدیث یا مخترجین آن اختصاص دارد؛ در این میان مهم‌ترین مصادر روایی اهل سنت مورد بررسی قرار می‌گیرند و از اشاره به مصادر درجه دوم و آثار متأخرتر اجتناب می‌شود؛ زیرا نحوه عملکرد اصحاب صحاح و سنن با حدیث است که در ارزش آن اثرگذار است نه مصادر دیگر. این گام به دو جهت حائز اهمیت است:

۴-۱-۱- نقش مآخذ حدیث در اعتبارسنجی آن

مهم‌ترین کارکرد مآخذشناسی، اعتبارسنجی حدیث است. در حدیث اهل سنت توجه به منابع در تقییم روایات، نقش پررنگ‌تری نسبت به شیعه دارد. بر همین اساس، روایات موجود در صحیحین نیازمند بررسی سندی نیستند، چنانکه روایاتی که در صحاح و سنن وارد نشده باشند، مورد تردید جدی قرار دارند. از موارد نقد حدیث بر مبنای مآخذ در کتاب مورد بررسی، می‌توان به حدیث «اتباع از سنت خلفاء» اشاره کرد؛ اجتناب شیخین از تخریج آن، یکی از نقدهایی است که بر این حدیث وارد می‌شود. نیز در مورد خبر «ازدواج کلثوم با عمر» که موضوع رساله هشتم از کتاب است، عدم اعتناء اصحاب صحاح، سنن و مسانید به آن، مهم‌ترین نقدی است که بر اصالت این حدیث وارد می‌گردد (حسینی میلانی، ۱۴۲۸ق: ۴۶۳).

تاریخ‌گذاری بر اساس منابع

دومین کارکرد مآخذشناسی در نقد حدیث، که البته در مقایسه با مورد نخست کارکرد کمتری دارد، مختص زمانی است که می‌توان بر اساس ترتیب تاریخی منابع تحریرهای حدیث را تاریخ‌گذاری کرد و اضافات یا نواقص حدیث را شناخت.

۲-۴- بررسی سندی

یکی از اشکالات نقد بر مبنای مآخذ، آن است که بسیاری از احادیثی که اصل صحیحی ندارند، یا تحریف شده‌اند، بعضاً با طرق متعدد^۱ در مصادر معتبر حدیثی اهل سنت راه یافته‌اند. بررسی سندی می‌تواند در شناسایی احادیث موضوعه گامی مؤثر به حساب آید. توجه به این نکته ضروری است که نهایت دستاورد ما از نقد سندی - خصوصاً وقتی نقد سندی بر پایه جرح راویان سلسله سند باشد و نه اشکالات دیگر همانند انقطاع و ارسال و... - ضعف حدیث و تردید در اصالت آن است، نه نتیجه قطعی به انتفاء صدور حدیث و موضوع بودن آن. این نکته معمولاً به عنوان اشکالی بر کتب احادیث موضوعه در اهل سنت مانند الموضوعات ابن جوزی گرفته می‌شود؛ زیرا مشکل قسم عظیمی از احادیثی که در این آثار جعلی دانسته شده‌اند، وجود راویان ضعیف و متهم به کذب در سلسله اسانید آنهاست (غروی نائینی، نقد و بررسی احادیث موضوعه، ۱۳۹۸ ش: ۶۰-۶۱).

نقد سندی احادیث در اثر مورد بررسی در هر ۱۰ رساله وجود دارد. هیچ یک از احادیث مورد بررسی در این کتاب نیست که از این مرحله سالم گذر کرده باشد. نقد سندی آیت الله میلانی چند مرحله دارد:

۲-۴-۱- استقصاء اقوال علماء اهل سنت درباره ضعف حدیث

این مرحله بیشتر درباره روایاتی کاربرد دارد که دانشمندان اهل سنت به ضعف آن معترف باشند. به عنوان مثال، درباره حدیث «أصحابي كالنجوم» (نخستین رساله) مؤلف ب کلمات ۲۹ تن از علماء و محدثان اهل سنت درباره ضعف آن را بیان می‌دارد.

۲-۴-۲- بررسی جرح و تعدیل راویان موجود در اسناد حدیث

گردآوری تحریرهای مختلف یک حدیث و بررسی جرح و تعدیل راویان موجود در اسناد آنها امر مهمی است که درباره یکایک احادیث مورد بررسی در این کتاب صورت

۱. مانند حدیث اقتداء به شیخین که از شش صحابی با طرق مختلف نقل گردیده است (حسینی میلانی، ۱۴۲۸ق: ۷۱).

پذیرفته است. این مرحله ضعف تمامی احادیث مورد بررسی را می‌نمایاند، البته میزان آن در روایات مختلف تفاوت دارد. مثلاً در حدیث «اقتداء به شیخین» حدّ اعلای آن را شاهد هستیم (حسینی میلانی، ۱۴۲۸ق: ۷۲-۸۷). در این مورد تمامی طرق راویانی دارد که شدیداً تضعیف شده‌اند، مانند عبدالمکمل بن عمیر (همان: ۷۵)، سالم بن العلاء المرادی (همان: ۷۷)، عمرو بن هرم (همان) و...

۴-۲-۳- بررسی تفرد راویان در سلسله سند

گام بعدی نقد سندی، توجه به راویان حدیث در هر طبقه است؛ به این نحو که چه تعداد راوی ناقل حدیث بوده‌اند، و اگر تعدد دارند، آیا پراکندگی نیز دارند یا اینکه همگی از یک گروه و شهر هستند؟ این مسئله به خصوص در زمانی حائز اهمیت است که حدیث در شهری خاص یا توسط گروهی خاص جعل شده باشد. مصداق بارز این مورد را می‌توان حدیث «اتباع از سنت خلفاء» (رساله سوم) دانست که در آن صحابی روایت کننده در تمام تحریرهای روایت، یک تن است و همه سلسله اسناد را نیز راویانی شامی تشکیل می‌دهند که بسیاری از آنها دست‌اندرکاران تشکیلات اموی هستند.

نقد متنی

آخرین و مهم‌ترین گام در روش نقد احادیث موضوعه در این کتاب، به نقد متنی و دلالتی اختصاص دارد. در این گام، فارغ از مآخذ و اسانید، دلالت و محتوای حدیث بررسی و تحلیل می‌شود. این گام، حکم تیر آخر و سرنوشت‌ساز در استدلال‌های فصول مختلف کتاب حاضر درباره جعلی بودن روایات است؛ زیرا احادیثی که با اثبات ضعف سندی ضعیف شمرده می‌شدند، اینک با قاطعیت، جعلی و مفتری دانسته می‌شود. نقد متنی آیت الله میلانی مؤلفه‌هایی دارد، از جمله:

۴-۲-۴- مخالفت با قرآن

محتوای برخی از روایات مورد بررسی در این کتاب، در تعارض با آیات قرآن است. مثال آن حدیث «أصحابي كالنجوم» است که به گفته مؤلف، محتوای آن با آیات چندی از قرآن در تعارض است، همچون آیه ۱۴۴ آل عمران: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»، و آیه

۱۰۱ توبه: «وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ». (همان: ۵۷).

۴-۲-۵- مخالفت با سنت نبوی

تعارض محتوای روایت با احادیث قطعی پیامبر ﷺ (متواتر لفظی یا معنوی)، از دیگر دلایلی متنی است که موجب سقوط حدیث از حجیت می‌گردد. مثال این مورد به حدیث «أصحابي كالنجوم» بازمی‌گردد. روایات مختلفی از پیامبر اکرم ﷺ که افتراق امت پس از ایشان یا ازداد برخی اصحاب را بیان می‌کند (همان: ۵۸)، در تعارض با مدلول حدیث «أصحابي كالنجوم» قرار دارد.

۴-۲-۶- مخالفت با اجماع

اجماع و اتفاق نظر علماء یک عصر بر یک مطلب در عداد ادله شرع تلقی می‌شود. لذا اگر مدلول روایتی در تعارض با اجماع امت قرار گیرد، ساقط است. دو مثال از این مورد، در روایات مورد بررسی در کتاب وجود دارد. در دو حدیث «اقتداء به شیخین» و نیز «اتباع از سنت خلفاء» شاهد امر بی قید و شرط به تبعیت از خلفاء هستیم که مقتضای چنین امری عصمت متبوع از خطاست، در حالی که به اجماع مسلمانان، خلفاء سه گانه معصوم نیستند! بنا بر این مدلول این روایات غیر قابل قبول است. مثال دوم به عبارتی بر می‌گردد که در برخی تحریرهای حدیث «اتباع از سنت خلفاء» وجود دارد. در این عبارت، تبعیت از خلیفه مسلمانان واجب شمرده شده، ولو آنکه برده‌ای حبشی باشد. بنا بر اجماع مسلمانان، عبد نمی‌تواند بر حرّ ولایت داشته باشد و در نتیجه برده نمی‌تواند والی مسلمانان گردد (همان: ۱۸۵). بنا بر آنچه گذشت، این قسمت زائد بر حدیث جعلی است.

۴-۳-۴- مخالفت با مسلمات تاریخ

وفور گزارش‌های تاریخی در یک زمینه، اگر به حدّی باشد که قطع و اطمینان برساند، حجیت پیدا می‌کند. در نتیجه در صورت تعارض محتوای یک حدیث با آن، موجب سقوط دلالت حدیث می‌گردد. مؤلف در مواضع مختلف، از این قرینه سود جسته است.

مثلاً در رابطه با حدیث «أصحابي كالنجوم» مواردی از اعمال شنیع گزارش می‌کند که برخی صحابه مرتکب شدند. لذا مدلول این روایت زیر سؤال می‌رود. نیز در مورد حدیث «اقتداء به شیخین»، شواهد تاریخی همچون احتجاج نکردن ابوبکر به چنین حدیثی در روز سقیفه، شانه خالی کردن از خلافت در شورای سقیفه، اقرار عمر به انتخاب تصادفی ابوبکر در آن روز و مانند آن مدلول این حدیث را نقض می‌کنند.

۴-۳-۵- مخالفت با بدیهیات عقل

برخی گزاره‌های عقل نظری یا عملی قطعی هستند و در میان همگان پذیرفته تلقی می‌شوند، مانند گزاره «النفیضان لا یرتفعان ولا یجتمعان». بدین روی مدلول روایاتی که با این دسته از گزاره‌های عقلی تعارض دارد، از حجیت ساقط است. به عنوان مثال: حدیث «اتباع از سنت خلفاء» به تبعیت از سنت پیامبر ﷺ و سنت خلفاء پس از آن حضرت امر می‌کند، در حالی که سنت خلفاء با سنت پیامبر ﷺ یکی نیست، بلکه سنت خود خلفاء با هم در اختلاف است. در این میان، امر کلی به تبعیت از سنت خلفاء موجب جمع اضداد است که در نوع خود امکان ندارد.

۵- نتیجه

آنچه از نظر گذشت خلاصه‌ای از معیارهای نقد احادیث موضوعه در این کتاب بود. مهم‌ترین نوع از این نقدها در کتاب حاضر، پس از نقد سندی بر اساس رجال سند، به مخالفت حدیث با سنت نبوی و مسلمات تاریخی اختصاص دارد. تعارض احادیث موضوعه با احادیث مقبول اهل سنت و نیز گزارشهای منقول در مصادر تاریخی آنان، از مهم‌ترین قرائن وضع در کنار سایر قرائن است. نقد روشمند، تتبع جامع و ستودنی و دقت در گزینش روایات مورد بررسی از محاسن کتاب «الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعه فی کتب السنة» به شمار می‌رود. شناخت دقیق روش نقد این کتاب و نیز تطبیق آن بر روی مثال‌های فراوان دیگر از احادیث موضوعه گامی ارزشمند در زمینه نقد و بررسی احادیث موضوعه به حساب می‌آید.

فهرست منابع:

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، ابو حامد عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمی المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق.
- ابن ابی شیبہ، أبوبكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه العباسي الكوفي، المصنّف، تحقيق: سعد بن ناصر بن عبد العزيز أبو حبيب الشثري، الرياض، دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع، ١٤٣٦ق.
- ابن العربي، أبوبكر محمد بن عبد الله المعافري الإشبيلي، العواصم من القواصم، تحقيق: محب الدين الخطيب، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤١٩ق.
- همو، عارضة الأحوذی بشرح صحيح الترمذی، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- ابن تیمیة، أبو العباس أحمد عبد الحليم بن عبد السلام بن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٠٦ق.
- ابن حبان، أبو حاتم محمد بن حبان بن أحمد بن حبان، الثقات، حيدر آباد الدكن، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٩٣ق.
- ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن حنبل الشيباني المروزي، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و آخرون، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله، الإستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت، دار الجليل، ١٤١٢ق.
- ابن عبد ربه، أبو عمر شهاب الدين أحمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي، العقد الفريد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق.
- ابن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعي، تاريخ مدينة دمشق، وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحيها من واردتها وأهلها، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
- ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكرياء، الصحاح في اللغة، بيروت، مطبعة محمد علي بيضون، ١٤١٨ق.
- ابن قتيبة، ابو محمد عبد الله بن مسلم الدينوري، الإمامة والسياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق: علي شيرى، بيروت، درالأضواء، ١٤١٠ق.
- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي، البداية والنهاية، القاهرة، مطبعة السعادة، بی تا.
- ابو داود، أبو داود سليمان بن الأشعث الأزدي السجستاني، سنن أبي داود، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد كامل قره بللي، بی مک، دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ق.

- ابو نعیم، أحمد بن عبد الله الأصبهاني، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۹۴ق.
- امینی، عبدالحسین، **الغدير في الكتاب و السنة و الأدب**، قم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۶ق.
- بخاری، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري الجعفي، **صحيح البخاري**، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دمشق، دار ابن كثير/دار اليمامة، ۱۴۱۴ق.
- حاکم نیشابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله، **المستدرک علی الصحيحین**، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- حسینی میلانی، سید علی، **الرسائل العشر في الأحاديث الموضوعة في كتب السنة**، قم، مركز الحقائق الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۲۸ق.
- شوکانی، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، **الفتح الرباني من فتاوى الإمام الشوكاني**، صنعاء، مكتبة الجيل الجديد، بی‌تا.
- طبرانی، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، القاهرة، مكتبة ابن تيمية، بی‌تا.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جرير، **تاريخ الطبري**، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة، دار المعارف، ۱۳۸۷ق.
- طیالسی، أبو داود سليمان بن داود بن الجارود الطيالسي، **مسند أبي داود الطيالسي**، تحقيق: محمد بن عبد المحسن التركي، القاهرة، دار هجر، ۱۴۱۹ق.
- عبد الرزاق، أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، **المصنّف**، القاهرة، دار التأصيل، ۱۴۳۷ق.
- عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، **تهذيب التهذيب**، الهند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶ق.
- همو، **فتح الباري بشرح البخاري**، تصحيح: محب الدين الخطيب، القاهرة، المكتبة السلفية، ۱۳۸۰ق.
- غروی نائینی، نهله، **نقد و بررسی احادیث موضوعه**، تهران، نبأ، ۱۳۹۸ش.
- همو، غلامرضا، هادی، **روش‌شناسی نقد درونی احادیث فضایل ابوبکر در الغدير (موردی: احادیث فضایل ادعاشده برای ابوبکر)**، دوفصلنامه مطالعات فهم حدیث، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۱۷، ۱۸۵-۲۱۰.
- قصیمی، عبدالله علی، **الصراع بين الإسلام و الوثنية**، القاهرة، بی‌جا، ۱۹۸۲م.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین الشاذلی الهندي، **کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
- مسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج النیشابوری، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، ۱۳۷۴ق.
- مناوی، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين، **فيض القدير شرح الجامع الصغير**، القاهرة، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ق.